

اندیشه های سیاسی امام محمد غزالی

نویسنده: محمد عارف فصیحی دولتشاهی

چکیده

نوشتار حاضر، کوششی در جهت واکاوی و شناسایی اندیشه های سیاسی امام محمد غزالی است. این پژوهش در پی جستجوی پاسخ به این سوال اساسی است که اندیشه سیاسی امام محمد غزالی چیست؟ و چه الگویی را در زمینه سیاست و حکومت ارائه میدهد؟ در پاسخ به سوال اساسی مذکور فرضیه‌ی زیر طراحی شده است: اندیشه سیاسی امام محمد غزالی عبارت از مجموعه باورهای فقهی و فلسفی است که به طور مستقیم به اداره امور جامعه و سیاست مرتبط و الگوی مطلوب وی در سیاست و حکومت همان خلافت و سلطنت میباشد. از آنجا که وی از پایگاه فقه و شریعت و اخلاق به سیاست نظرانداخته است خلافت و سلطنت سرچشمه اصلی مشروعیت سیاسی به شمار می‌آید؛ چون دیانت و اخلاق در این رهیافت به عنوان یک عنصر نظارتی درونی برای مهار و کنترل قدرت تلقی شده است؛ بدین سان، در دیدگاه وی خلیفه و سلطان باید در چارچوب و قواعد اخلاقی به سیاست و امور خلق بپردازد. به منظور آزمون فرضیه فوق، در این تحقیق تلاش به عمل آمده است که با در نظر داشت زندگی علمی، اوضاع زمانه و مبانی اندیشه های وی، اندیشه سیاسی و الگوی مطلوب حکومتی وی بررسی شود.

کلیدواژگان: غزالی، اندیشه سیاسی، سیاست انبیاء، سیاست شرعی، سیاست حکام، سیاست وعاظ، امر به معروف و نهی از منکر.

۱. مقدمه

در زمینه اندیشه سیاسی در حوزه تمدن اسلامی تحقیقاتی نسبتاً مطلوب در مراکز علمی و اکادمیک انجام یافته است که از این نظر موضوع تحقیق حاضر را دارای پیشینه و پشتوانه میسازد. در رابطه با اندیشه های سیاسی شخصیت مورد نظر نیز ادبیات چشم گیری از تحقیقات وجود دارد؛ برای مثال اندیشه های سیاسی غزالی کتاب سیاست غزالی اثر هانری لائوست در دو جلد، اندیشه سیاسی غزالی اثر حاتم قادری و نیز بخشی از کتاب اندیشه های سیاسی اسلام و ایران نوشته علی اصغر حلبی از آثار قابل توجه محسوب میشوند؛ اما این تحقیق از زاویه خاص و بیشتر بارویکرد فقهی به بررسی اندیشه های سیاسی غزالی پرداخته است. همچنین فرضیه تحقیق با تحقیقات دیگر کاملاً تفاوت جدی و اساسی دارد؛ بدین سان، انجام این اثر از لحاظ زاویه دید، سوال اصلی و طرح فرضیه نو بوده و فاقد پیشینه است.

ضرورت بررسی اندیشه های سیاسی امام محمد غزالی از چند منظر قابل اثبات است:

۱. امام محمد غزالی متفکر برجسته و پر آوزة اهل سنت در قرن پنجم هجری محسوب میشود. نویسنده باورمند است که تأمل در آراء و افکار اخلاقی - سیاسی غزالی ما را به چارچوب فکری یکی از نحلہ های بزرگ اسلامی رهنمون خواهد ساخت.

۲. سیاست در اندیشه اسلامی از جمله امام محمد غزالی جزو حکمت عملی است. روشنگری در زمینه سیاست و مناسبات آن با دیانت و اخلاق در حوزه تمدن اسلامی سرنوشت بسیاری از مقولات دیگر نظیر عدالت، آزادی، توسعه و... را روشن خواهند کرد.

۳. مهم ترین مسأله فراروی انسان معاصر، سیاست و نحوه رابطه آن با دیانت و سیاست است. وجود فقر تیوریک در زمینه امور سیاسی و همچنین مناسبات دین و سیاست در عرصه عمل چالش جدی دنیای معاصر است. مطالعات تیوریک در زمینه های فوق در اندیشه و عمل افراد تأثیرگذار مثل امام محمد غزالی به عنوان مقدمه عمل و تصمیم گیریهای سیاسی میتواند گره های کور از زندگی آدمیان باز کرده و به کارآمدی و مشروعیت نظام سیاسی در نظر و عمل بینجامد.

هدف علمی پژوهش پاسخگویی به سوال اساسی تحقیق است. اگر نگارنده بتواند به این سوال پاسخ مناسب ارائه کند به مهمترین دغدغه های خود جامه عمل پوشانده و به هدف نهایی اش دست یازیده است؛ از طرف دیگر و از منظر اهداف کاربردی ارائه پاسخ صحیح به این پرسش ره آورد تیوری مهمی است که میتواند فراسوی اندیشه های سیاسی، چشم انداز جدیدی در مسایل سیاسی و حکومت داری قرار دهد.

روش به کار رفته در این پژوهش تفسیری است؛ یعنی از طریق کند و کاو در آراء و اندیشه های اخلاقی - سیاسی امام محمد غزالی و دیدگاه های دیگر اندیشمندان در راستای موضوع مورد نظر از الگوی تفسیر و تحلیل محتوا بهره برده ایم. فرضیه ها را با روش تفسیری یا هرمنوتیکی به آزمون گذاشته ایم.

شیوه گردآوری اطلاعات تناسب با ماهیت پژوهش کتابخانه ای و اسنادی است. ابزار گردآوری اطلاعات مطالعه متون و منابع است؛ یعنی در این پژوهش اولاً به سراغ کتاب و کتابخانه، متون و منابع موجود رفته ایم و آنگاه از طریق تعقل و عملیات ذهنی به تجزیه و تحلیل مفاهیم انتزاعی و مؤلفه های سازنده آن، به حکم و استدلال، نقد و ارزیابی دست یازیده ایم.

در این تحقیق کلیه آثار مکتوب و غیر مکتوب که توسط شخص غزالی به منصه ظهور رسیده است. همچنین آثاری که دیگران در زمینه مورد نظر تدوین نموده اند مورد توجه قرار گرفته است؛ یعنی علاوه بر آثار مکتوب که مستقیم و غیرمستقیم راجع به موضوع مورد نظر تألیف و نگارش یافته است از جمله احیاء علوم دین، کیمیای سعادت و نصیحة الملوك مورد مطالعه قرار داده و فیش برداری نمودیم؛ سپس داده ها و اطلاعات را دسته بندی نموده و به شرح و تفسیر آنان همت گماشته و در نهایت به جمع بندی و مقایسه و نتیجه گیری پرداختیم.

در این تحقیق با استفاده از الگوی اسکندر و هرمنوتیک که یک روش در حال گسترش است و در فهم اندیشه ها به بازسازی فضای زیستی اندیشمند دست میزند، در پرتو تصویر سازی اوضاع زمانه غزالی تأثیر شرایط زمانه وی بر تفاسیر وی از سیاست و امور سیاسی بررسی میگرد.

۲. اهمیت غزالی و افکار سیاسی وی

بدون تردید امام محمد غزالی از شخصیت های تأثیرگذار در تاریخ اندیشه اسلامی در قرون میانه تمدن اسلامی و پس از آن به شمار میرود. اندیشه های سیاسی این فقیه جستجوگر و اندیشمند نه تنها بر اوضاع و شرایط زمانه اش تأثیر جدی برجای گذاشت شعاع آن تاریخ بعد از خود را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. این فقیه ناآرام و پژوهشگر که در چارچوب فقه شافعی و کلام اهل سنت اندیشه میکرد، یک شخصیت درون گرا و بریده از اجتماع نبود که فقط در فکر برون کردن گلیم خویش از امواج و طوفان زمانه اش باشد؛ بلکه دغدغه اصلاح امور مسلمانان و دلمشغول صیانت از شریعت ناب را برعهده داشت. تدبیر امور خلق، بسامان شدن سیاست و اجتماع همواره وی را به تفکر، موضع گیری و نواندیشی فرا میخواند. او را به درستی فقیه ریالزم و عملگرا لقب داده اند. او قبل از این که سخن بگوید عمل مینمود و با شرایط و اوضاع زمانه اش به خوبی آشنا بود. وی مشکلات و بیماریهایی که

جامعه و زمانش با آن دست و پنجه نرم میکرد به درستی درک میکرد و در تلاش بود برای درمان آنها نسخه مناسب و درخور بپیچد. در باره شخصیت و جایگاه غزالی و اهمیت او در تاریخ اندیشه اسلامی نظرات مختلف و گاه متعارضی بیان شده است. این نظرات متعارض نشان دهنده طرفداران پروپاقرص و منتقدان جدی اندیشه های فقهی و سیاسی وی و همچنین اهمیت وی در تاریخ اندیشه سیاسی محسوب میشود. گروهی او را در چهره یک احیا گر و مصلح برنشانده اند و از این رو در مورد احیاء علوم الدین وی گفته اند: **یکاد الاحیاء ان یکون قرآنا** و برخی نیز گفته اند اگر پیامبری بعد از محمد (ص) میبود، هر آینه غزالی بود؛ اما همانگونه که اشارت رفت برخی از نحله های فکری همچون فقه های شیعه، حنبلی و مالکی مثل ابن جوزی و ابو عبدالله مازری انتقادات سختی به او وارد کرده اند. حتی برخی عارفان و صوفیان هم مثل ابن سبعین اشبیلی نیز غزالی را متهم به عدم درک صحیح تصوف کرده اند. غزالی از حیث شکاکیت و اعتقاد به محدودیت عقل با فلاسفه یی مانند دکارت، هیوم و کانت مقایسه شده است؛ به گونه یی که محمد سعید شیخ در کتاب **مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی** مدعی شده که **شک دستوری** دکارت و **شکاکیت هیوم** و **نقد عقل محض کانت و اصالت تجربه روحی** بعضی از فیلسوفان دین معاصر، همه، پیشتر در آرای غزالی آمده است. (سعید، ۱۳۶۹: ۱۲۰) به هر روی غزالی حیات عقلانی مسلمانان را، که در ۴ قرن اول هجری و به همت بزرگانی چون فارابی، ابن سینا و فردوسی به بلوغ و پختگی رسیده بود، دچار شوک و تردید و سکت کرده، و به تعبیر برخی مخالفان، غزالی با هدف حفظ اساس دین از گزند شبهه ها و تردیدها، کمر فلسفه و تعقل را در جهان اسلام شکست و موجب تمایز آن از تمدن روم و صعود غربی شد. غزالی مکتب ارسطویی را که منشای جزم گرایی و تحجر است (زیرا خود را مستغنی از یافته های جدید دانش و معرفت میداند) از درون حیات اسلامی بیرون کشید و در نتیجه بقای مکتب اشراق و تصوف را، که تاکنون خود را سرپا نگاه داشته اند، تضمین کرد؛ در حالی که این مکتب ارسطویی در مسیحیت، عناصر متافیزیکی و عرفانی را کم رنگ کرد. به هر حال حتی اگر آرای برخی اندیشمندان، که چندان به ضربه های کاری غزالی به عقلانیت و فلسفه در جهان اسلام قایل نیستند، نظری بیفکنیم باز نمیتوان تأثیر حملات غزالی را به فلسفه ناچیز یا اندک دانست (دبیری مهر، ۱۳۸۳: ۱۲).

۳. زندگی علمی و اوضاع سیاسی - اجتماعی زمانه غزالی

از آن جا که آشنایی با زندگی غزالی ما را در تحلیل اندیشه های او یاری میرساند، در این بخش به گونه مختصر زندگی پرنوسان غزالی را مرور میکنیم؛ سپس به تحلیل و بررسی اوضاع سیاسی -

اجتماعی وی پرداخته و زندگی وی را با الزامات زمانه وی تطبیق می‌دهیم. و در محور بعد به تبیین اندیشه های سیاسی غزالی می‌پردازیم؛ به طور کلی زندگی پرماجرایی غزالی به چهار دوره مشخص قابل تقسیم و رده‌بندی است:

۳-۱. دوران کودکی و نوجوانی (۴۵۰ - ۴۶۰)

ابوحامد محمد غزالی در سال ۴۵۰ ق / ۱۰۵۸ م در طابریان طوس از توابع استان خراسان زندگی پر جزر و مد خود را آغاز کرد. پدر او پیشه ور کم مایه، اما پرهیزکار و صوفی مسلک بود در واپسین روزهای عمرش، او و برادر کوچکش احمد را به رفیقی از هم مسلکان خود سپرد و اندوخته را تسلیم وی کرد و گفت: چون خود از نداشتن کتابت و سواد اندوه فراوان خورده‌ام، آرزو دارم آنچه من محروم مانده‌ام فرزندانم بهره‌ور گردند و این اندوخته ناچیز صرف در این راه گردد تا این که ابوحامد در سن ۱۵ سالگی پدر مهربان خود را از دست داد.

۳-۲. دوران تحصیل و آموزش (۴۶۰ - ۴۷۸)

بعد از مرگ پدر غزالی، وصی پرهیزگار تعلیم و تربیت این دو کودک را به عهده گرفت تا میراث ناچیز پدرشان به اتمام گرایید. این دو برادر راهی مدرسه علوم دینی شدند تا دست کم از گرسنگی نیز نجات پیدا کنند. در این مدرسه طلاب با یک زندگی فقیرانه روزگار می‌گذرانند. از همان سالهای نخست مدرسه سرنوشت این دو برادر به گونه متفاوت رقم خورد. احمد سر از مجالس وعظ و خانقاه صوفیان در آورد؛ لکن روح بی قرار محمد را عنوانهای شیخ و مرشد خرسند نمی‌کرد. او دوست داشت فقیه خراسان، بلکه جهان اسلام شود. او چندی در شهر طوس نزد احمد بن اردکانی علم فقه را فرا گرفت و آن‌گاه رهسپار جرجان شد (حدود سال ۴۶۸ ق) تا از محضر ابونصر اسماعیلی (۴۷۷ ق) بهره‌مند شود. او از درسهای این دانشور توشه‌ها برگرفت و یادداشتهای زیادی تهیه کرد تا این که در سال (۴۷۰ ق) با کوله‌باری از یاداشتها عازم طوس گردید. در راه بازگشت از جرجان بود که دزدان نوشته‌های او را به یغما بردند. امیر دزدان در برابر تقاضای مکرر غزالی گفت: این چه علمی است که یک دزد آن را از دستت می‌گیرد (سبکی، ۱۹۶۴: ۱۹۰).

غزالی می‌گوید: این دزد ملامت‌گری بود که خداوند وی را به سخن درآورد تا مرا در کاردانش اندوزی راهنما شود و چنان شدم که اگر بار دیگر دچار رهنان شوم از دانش اندوخته خود بی‌نصیب نمانم (غزالی، ۱۳۶۸: ۳).

بعد از سه سال درنگ و پژوهش در طوس، رهسپار نیشابور شد (حدود ۴۷۳ ق) و از محضر امام الحرمین جوینی (وفات ۴۷۸ ق / ۱۰۸۵ م) برجسته‌ترین متکلم روزگار استفاده‌ها برد. غزالی در طلب

دانش چنان خوش درخشید که یکی از سه شاگرد برجسته امام الحرمین شد؛ به گونه‌یی که امام الحرمین به داشتن شاگردی چون غزالی به خود میبایلد و افتخار میکرد. غزالی با مرگ استادش امام الحرمین در سال (۴۷۸ق/ ۱۰۸۵م) به لشکرگاه ملک‌شاه فرا خوانده شد و در کنار همشهری خود خواجه نظام الملک طوسی وزیر مقتدر ملک‌شاه قرار گرفت. غزالی در این موقع بیش از ۲۸ سال نداشت که در محضر دانشوری چون خواجه نظام الملک با فقیهان و متکلمان زبردست به مناظره علمی میپرداخت و در نهایت آنان را در برابر فضل و علم خود فروتن میکرد.

مناظرات و جدلهای علمی غزالی با مخالفان باعث پرآوازه شدن نام غزالی گردید. خواجه نظام الملک بعد از این که کفایت‌های علمی و سیاسی غزالی را آزمود سرانجام او را در سال ۴۸۴ق/ ۱۰۹۱م با دادن القابی چون **زین الدین** شرف‌الائمه با شکوه و جلال به استادی و ریاست نظامیه منصوب نمود. در آستانه ورود غزالی به بغداد مردم این شهر به پیشوازش شتافته و مقدمش را به گرمی پذیرا شدند.

ورود غزالی به بغداد و تدریس در نظامیه مهم بغداد نام او را بیشتر بر زبانها انداخت. در هر محفلی از دانش و نبوغ غزالی داستانها و حدیثها میگفتند. جلال و شکوه غزالی به جایی رسید که حتی پادشاهان و وزیران را نیز به تواضع و فروتنی در برابر او وادار کرد. در این زمان خواجه نظام الملک نزد سلطان دارای مقام منیع بود؛ از این رو، ملک‌شاه همه کارها را به او رجوع میداد. مقام ارجمند خواجه نزد سلطان به اندازه‌یی بود که وی را پدر لقب داده بود. برای ملک‌شاه چیزی جز سلطنت و شکار و لذت باقی نمانده بود (سبکی، ۱۹۶۴: ۳۱۷). سلطان هر چند حنفی مذهب بود؛ اما چون قدرت و زمام امور به دست نظام الملک رقم میخورد و نظام الملک از مذهب شافعی حمایت میکرد؛ از این رو، تصمیم گرفت که غزالی را که مهارت خاصی در مناظرات علمی داشت، در تقویت مذهب شافعی به کار بگیرند.

بغداد در این زمان از یک سو با تحركات زیاد حنفیها مواجه بود و از سوی دیگر، خلافت عباسی در آن روزگار با رقیب قدرت مند سیاسی، یعنی فاطمیان در مصر، مواجه بود. لذا تلاش به عمل آمد که رئیس نظامیه بغداد کسی قرار گیرد که بتواند این دو رقیب را، که یکی سیاسی و دیگری مذهبی بود، از پای درآورده و مذهب شافعی تقویت گردد؛ به همین دلیل غزالی با شوکت و حشمت تمام وارد بغداد شد تا کسی یارای رقابت را با او نداشته باشد. در همین زمان خواجه و سلطان نیز وارد بغداد شد، که از لحاظ سیاسی پشتوانه‌های نیرومندی برای غزالی محسوب میشد. خواجه نظام الملک با گماشتن غزالی در رأس نظامیه بغداد تا حدودی توانست به اهدافش دست یابد؛ زیرا چنانچه اشارت

رفت، قدرت و مهارت غزالی در بیان مسایل و جاذبه شخصیتی او باعث گردید که در زمان اندک بیش از چهارصد تن از عالمان، حتی حنفیان در جلسه درس و بحث او حاضر میشدند (ابن جوزی، ۱۳۰۹ق: ۹-۱۶۰-۲۱۲).

۳-۳. دوران عزلت و مردم‌گریزی غزالی (۴۹۹-۴۸۸-۴۷۸ق)

این سالها همان دوران عزلت نشینی و دامن برکشیدن وی از صحنه قدرت و سیاست و اقامت در سایر نقاط، به خصوص شام است. غزالی در اوج شک و تردید، قدرت و سیاست را ترک گفت و راه و رسم صوفیان بی نام و نشان را دنبال کرد تا به آسایش و آرامش روحی برسد. ترک بغداد چنانچه خود اشاره میکند در سال ۴۸۸ بوده است:

چون بر سر تربت خلیل (ع) رسیدم در سنه تسع و ثمانین و اربعمائه (۴۸۹ق) - و امروز قریب پانزده سال است - سه نذر کردم: یکی این که از هیچ سلطانی هیچ گونه مالی قبول نکنم؛ دیگر این که به سلام هیچ سلطانی نروم و سوم این که مناظره نکنم. اگر در این نذر نقض آورم، دل و وقت شوریده گردد... (ابن جوزی، ۱۳۰۹: ۲۳۵).

در ایام عزالت غزالی، جنگها و صلحهای متناوب برکیارق با سلطان محمد و سلطان سنجر ادامه دارد. پراکندگی قدرت به اوج خود رسیده است. رقابت بر سر فراچنگ آوردن قدرت به گونه‌ی است که حتی در جمع فرزندان خواجه نیز هویدا شده است. گذشته از وضعیت سلاحه قلمرو خلفای فاطمی مصر نیز همان گونه که اشارت رفت دچار تحولات جدی است. جنگهای صلیبی در سرزمین شامات بروزی تام و تمام پیدا کرده است.

۳-۴. بازگشت به سوی مردم (۵۰۵-۴۹۹)

غزالی بعد از دوازده سال عزلت و انزوا در سال ۴۹۹ق. به وسیله فخرالملک برای تدریس نظامیه نیشابور دعوت شد. غزالی به ریاست نظامیه نیشابور برگزیده شد؛ لکن شرایط برای انزوای بعدی و دوری از فعالیتهای سیاسی پیش آمد. روحانیان حنفی مذهب که در دستگاه سنجر دارای شوکت و مقام بودند با برخی از فقیهان مالکی مذهب دست اتحاد دادند تا غزالی را از چشم سلطان سنجر بیندازند. هر چند این تهمتها را غزالی نیرنگ مخالفان خواند؛ لکن این تهمتها تأثیر خود را گذارد و سنجر را نسبت به او بدبین ساخت. سنجر غزالی را پیش خود فرا خواند؛ لکن غزالی از رفتن امتناع ورزید و نظامیه نیشابور را ترک کرد و به طوس آمد و از مشهدالرضا نامه‌ی برای سنجر نوشت که من در سفر بیت المقدس به خدا عهد بسته‌ام دوازده سال بدین عهد وفا کردم؛ از این روی از سلطان خواست که او را به شکستن این عهد و انکار ندارد.

بعد از این غزالی به طوس باز می‌گردد. در طوس هم درس می‌گفت و هم به خانقاه سر می‌زد و هم مطلب مینوشت. نصیحة الملوک را در این دوران برای سنجر به رشته تحریر درآورد. بعد از مرگ همکلاسی وی کیای هراسی، که ریاست نظامیه بغداد را به عهده داشت، پسر فخرالملوک مناسبات او و سنجر را بهبود بخشید. غزالی از طرف سلطان سنجر به تدریس نظامیه بغداد دعوت شد؛ لکن او از این بابت عذرخواست و جواب داد الآن وقت وداع است نه وقت سفر به عراق (غزالی، ۱۳۶۳: ۴) تا این که در سال ۵۰۵ق در سن پنجا و پنج سالگی دار فانی را وداع گفت و در زادگاهش طوس به خاک سپرده شد (زییدی، ۱۳۰۲ هجری: ۱۱).

۴. میراث علمی غزالی

از امام محمد غزالی بیش از صد کتاب و رساله بزرگ و کوچک در فقه، حدیث، کلام، اخلاق و فلسفه برجای مانده که در رأس آنها **احیاء علوم الدین** به زبان عربی است که خلاصه آن نیز به زبان فارسی به عنوان **کیمیای سعادت** و به قلم غزالی نگارش یافت. **قواعد العقاید**، عقلی ترین و فلسفی ترین بخش کتاب احیاء علوم الدین است و بسیاری از بخشهای **قواعد العقاید** یادآور استدلالهای غزالی در **تهافت الفلاسفه** از یک سوی و استدلالهای فیلسوفان دشمن او از سوی دیگر است.

غزالی چند کتاب در رد باطنی گری به رشته تحریر درآورد که **المستظهری** یا **فضائح الباطنیه** مهم ترین آنهاست. کتاب **الاقتصاد فی الاعتقاد** در برگیرنده اصول اعتقادی □ سیاسی اهل سنت است و در آن درباره امام، مسأله تربیت و افضلیت خلفا و نظایر این مطالب بحث شده است. کتابهای **مقاصد الفلاسفه** و **تهافت الفلاسفه** که اولی، شرح فلسفه و مقاصد آن است، و دومی، در طعن و رد فلسفه، از دیگر آثار اوست. کتاب **نصیحة الملوک**، که کتابی جنجالی و بحث برانگیز بود، از سیاسی ترین آثار اوست. اثر دیگر غزالی **المنقذ من الضلال** است که خاطرات و اعترافات غزالی را در بر میگیرد و دیگری **مکاتیب فارسی** است که در آن برخی از نامه های غزالی از جمله مکتوبات وی به امرا و بزرگان سیاسی آمده است. **فاتحة العلوم** و **فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام** از دیگر آثار مهم غزالی است (دبیری، ۱۳۸۳: ۱۵).

۵. اندیشه های سیاسی غزالی

در اندیشه سیاسی غزالی، اثبات ضرورت و وجوب امامت و خلافت (زعامت سیاسی امت) در حیات اجتماعی انسانها از دو طریق قابل اثبات است:

۱. هدف پیامبر بر قراری امر دین در اجتماع است و این مسأله اجماعی و قطعی است.

۲. نظام دین جز از طریق وجود امام مطاع به دست نمیآید.

نتیجه تالی منطقی این دو مقدمه وجوب و ضرورت وجود امام است:

«... نقول نظام امر الدین مقصود لصاحب الشرع (ص) قطعاً و هذه مقدمة قطعية لا يتصور النزاع فيها وليضف اليها مقدمة اخرى و هو انه لا يحصل نظام الدنيا لا بامام مطاع، فيحصل من المقدمتين صحة الدعوى و هو وجوب نصب الامام...» (غزالی، ۱۹۸۳: ۱۴۸)

بدین سان غزالی خلافت و امامت را برای اجتماع انسانی ضروری قلمداد میکند؛ زیرا در اعتقاد وی نظام دینی جز از طریق نظام دنیا به دست نمیآید و نظام دنیا جز با امام مطاع سامان پیدا نمیکند. عین عبارت وی چنین است: «ان نظام الدین لا يحصل الا بنظام الدنيا و نظام الدنيا لا يحصل الا بامام مطاع» (غزالی، ۱۹۸۳: ۲۳۵).

غزالی همان گونه که امامت را یک امر ضروری در حیات اجتماعی فرض میکند وجود سلطان را نیز برای نظام دنیا ضروری میداند. در اعتقاد غزالی وجود سلطان برای دنیا ضروری است و برای برقراری نظام دنیا ضرورت دارد و برای رسیدن به رستگاری به سبب سعادت آخرت، نظام دین ضرورت دارد و این همان چیزی است که مقصود انبیا است. عین عبارت غزالی چنین است:

«ان السلطان ضروری فی نظام الدنيا، و نظام الدنيا ضروری فی نظام الدین و نظام الدین ضروری فی الفوز بسعادة الاخرة و هو مقصود الانبیا قطعاً. فكان وجوب الامام من ضروریات الشرع الذي لا سبيل الى تركه» (غزالی، ۱۹۸۳: ۲۳۶ - ۲۳۷).

۵-۱. پیوند دین و سیاست

نظریه غزالی در باب سیاست، متفاوت از نظریه هایی است که به مثابه علم قدرت و یا کشورداری ترسیم میکند. این تفاوت و اختلاف دیدگاهی را میتوان از دو جهت توضیح داد: جهت اول، جایگاه دنیا از نظر غزالی است. غزالی دنیا را آلتی... رساننده به حضرت باری... و نه به وطن و قرارگاه، میداند؛ پس الزاماً سیاست به نوبه خود، وظیفه هدایت و انتقال شایسته بشر برای طی این مسیر را بر عهده دارد. جهت دوم، آن که، این انتقال و سیاست متناسب به آن، به وسیله دستورات و اوامر و نواهی شرع امکان پذیر است. جهت اول، تمایز میان سیاست مورد نظر غزالی با آن سیاستی است که در قرون اخیر به **سیاست مدرن** اطلاق میشود و کار خود را بر اساس شناخت، ضبط و توزیع قدرت در جامعه پایه گذاری میکند. جهت دوم، در توضیح سیاست غزالی به ما میگوید: این سیر بشری به

بارگاه حضرت حق به طور شایسته و بایسته با استفاده از دستورات و تعالیم شرع ممکن است. ذکر این جهت دوم، از آن رو اهمیت دارد که به مسأله بعثت انبیا و نبوت، انگشت تأکید مینهد و متفاوت از گرایشات مبهم و فاقد تعالیم شخصی کسانی چون حنفا است که در پیش از اسلام و در فاصله فطرت زندگی میکردند. همین جهت دوم را میتوان تعمیم داد و این گونه بیان کرد که غزالی به سیاست به طور خاص و در مورد جامعه اسلامی مینگرد و مفروضات چنین جامعه‌ی را، مفروضات سیاست قلمداد میکند و نقطه آغازین تعریف و تبیین سیاست را در ادامه اصول توحید، نبوت و معاد بنا مینهد و اصول یاد شده را، سنگ زیرین استدلال و برداشت خود از سیاست قرار میدهد (قادری، ۱۳۷۰: ۹۴ - ۹۵).

با توجه به مفروضه اساسی سیاست نزد غزالی و با توجه به این که دریافت غزالی از سیاست معطوف به توحید، نبوت و معاد است، سیاست در اندیشه وی در دو معنا کاربست پیدا میکند: معنای فقهی و غیرفقهی. در معنای فقهی سیاست را به معنای الفت دادن آدمیان و تجمع آنها برای یاری دادن بر اسباب معیشت و مضبوط دانستن آن» (نصر، ۱۹۶۱: ۴۵۳) به کار برده است. از نظر غزالی، سیاست با این معنا نمیتواند جزو علوم دینی قرار بگیرد؛ از این رو، تعریفی دیگری از سیاست ارائه میدهد. در تعریف فقهی از سیاست به اصلاح ظاهر و باطن، دنیا و آخرت انسانها تمرکز شده است: «السیاسة استصلاح الخلق بارشادهم الى الطريق المنجى فى العاجل الاجل فى الدنيا والآخرة» (غزالی، ۱۳۶۴: ۱۳۶۴). (سیاست اصلاح و نیکوکردن مردم و ارشاد ایشان به راه راست است که در دنیا و آخرت نجات بخش است)؛ بدین ترتیب، از نظر غزالی در تعریف سیاست دین نیز اندراج پیدا میکند که نشان دهنده اندماج دین و سیاست در اندیشه غزالی است. همبستگی دین و سیاست در اندیشه غزالی در هدف و غایتی که برای سیاست در نظر میگیرد نیز قابل مشاهده است. به نظر او غایت سیاست تأمین سعادت بشر در دو جنبه دنیوی و اخروی است. سیاست باید در پی تأمین سعادت بشر در این دنیا و آخرت باشد. وی نظام دینی را منوط به نظام دنیا معرفی میکند و متذکر شده است که کار دنیا جز به اعمال آدمیان قوام نمییابد و براساس روابط میان دین و دنیا سیاست را به کار «الفت دادن آدمیان و تجمع آنها برای یاری دادن بر اسباب معیشت و مضبوط دانستن آن» (غزالی، ۱۳۶۴: ۴۴) تعریف میکند. سیاست به نظر او اصلاح آدمیان را بر عهده دارد و نقطه پیوند فعالیتهای اجتماعی انسان و

همیاری در تنظیم دنیا در جهت فراهم کردن بهره گیری مشروع در راه آخرت است.

۵-۲. مراتب سیاست

سیاست از نظر غزالی، به مفهوم اصطلاحی آن، دارای چهار مرتبه است. این تقسیم بندی چهار گانه از یک سو ناظر بر توان یا شایستگی عاملان سیاست و از دیگر سو ناظر بر مخاطبان و حیطه های نفوذ پذیری آنان است. پیوند میان عاملان و مخاطبان همان امر اصلاح یا در وجه طلب آن استصلاح است:

۱. اولین و بالاترین آن حکومت پیامبران (سیاست الانبیاء) است. انبیای مورد نظر غزالی، عام است و همه پیامبران را شامل میشود. انبیاء چون برگزیدگان خداوند هستند، بهترین پیام آوران و هادیان به شمار میروند. شرع به واسطه و از طریق زبان و رفتار آنان معنی و تفسیر میشود. با این دید سیاست انبیا تمام آدمیان اعم از خواص یا عوام و همچنین ظواهر و باطن آنان را در بر میگیرد. توجه به سیاست انبیا پیش فرض متشرعانه غزالی رانشان میدهد.

۲- در مرتبه بعد، که سیاست حکام اعم از سلاطین، خلفا و ملوک را در بر میگیرد، توجه غزالی به امر واقع سیاسی مشهود است. غزالی در روزگار خود هم نهاد خلافت را پیش روی داشت و هم نهاد سلطنت را و حکام، با در اختیار داشتن قدرت دنیوی، بر ظواهر و جوارح آدمیان مسلط بودند؛ از این رو در سلسله مراتب سیاست از نظر غزالی در مرتبه ثانی قرار گرفته اند.

۳- مرتبه سوم از سیاست به علما اختصاص دارد. منظور غزالی از علما، علمای صالح است که شایستگی و توانایی دسترسی به بواطن خواص را دارا هستند. وی در آثار پس از هجرت خود رنجیدگی خود را از رفتار سوء عالمان غیر صالح اعلام کرده است.

۴- در مرتبه چهارم، سیاست وعاظ قرار دارد. وعاظ براساس پذیرشهای عمومی و بدون آن که به عمق و کنه قضایا و معارف دینی دست یافته باشند، با بواطن عوام نوعی همترازی برقرار میکنند. (دبیری، ۱۳۸۳: ۱۵)

بعد از سیاست نبوت، از این چهار سیاست آن سیاستی بالاتر است که علم را رشد دهد و روح مردم را با امر به معروف و نهی از منکر تهذیب میکند و با القای عادات اخلاقی مناسب سعادت این دنیا و آمرزش اخروی را برای افراد تضمین مینماید. این والاترین هدف سیاست است. (خوزی، ۱۳۶۶: ۷۷-۷۸).

۵-۳. فقه و سیاست

غزالی به عنوان فقیه اهل سنت، سیاست را به عنوان شاخه‌ی از فقه اسلامی مورد بحث قرار داده و اصول و مبادی آن را از شریعت اسلامی استنتاج کرده است؛ بر همین اساس غزالی استدلال معتزله را در باره اینکه ماهیت الزامی خلافت مبتنی بر عقل است، نفی کرده و همانند ماوردی خلافت را به حکم شرع و نه عقل ضروری می‌شمارد. به نظر او بدون شریعت (علوم الهی) سیاست وجود ندارد. او علوم الهی را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱. علوم‌ی که به این جهان (دنیا) می‌پردازد و برای حیات زمینی و دنیوی انسان ضرورت دارد.
- ۲- علوم‌ی که متوجه عالم دیگر (آخرت) اند. هر دو دسته مکمل یکدیگر و در پی نیل به هدف واحدی هستند. علوم‌ی که سیاست بیشترین نیاز را به آنها دارد علوم این جهانی است، و علم فقه است که زندگی را سر و سامان می‌دهد، تکالیف خود را نسبت به خدا، نسبت به خودش و نسبت به دیگر شهروندان مشخص می‌کند. بالاترین شکل سیاست، سیاست شریعت یا سیاست نبویه است که متضمن ثبات و رفاه در این دنیا و رستگاری در عالم دیگر است. زندگی دنیایی و زندگی معنوی به هم درآمیخته اند، بدون دین، دنیا پر از بدبختی است و بدون دنیا، تحقق دین و مقاصد الهی امکان پذیر نیست (خوزی، ۱۳۶۶: ۷۳).

۵-۴. رابطه سیاست، اخلاق و عدالت

غزالی بحث سیاست و حکومت را در زیر مجموعه معاملات و تحت عناوین **امر به معروف و نهی از منکر** و **رعیت داشتن و ولایت راندن** مطرح می‌کند. وقتی به بابهای ذیل **امر به معروف و نهی از منکر** در آرای غزالی نگاه می‌کنیم، بحث جدی و جامعی در باره سیاست نمی‌یابیم، جز برخی اشاره های جزئی که موضوع بحث ما نیست؛ ولی در زیر مجموعه بحث ولایت غزالی مستقیماً وارد بحث میشود و میگوید: «ولایت داشتن کار بزرگی است و خلافت حق است در زمین چون برسبیل عدل بُود، و چون از عدل و شفقت خالی بود، خلافت ابلیس بود که هیچ سبب فساد عظیم تراز ظلم والی نیست». همان طور که در عبارت فوق آمده است، معیار و محک بنیادین غزالی اصل **عدل** است. غزالی برای اقامه عدل در سیاست ده قاعده را بر می‌شمارد که عبارتند از:

۱. والی هرچه خود نپسندد، هیچ مسلمانی را نپسندد و اگر پسندد غش و خیانت کرده باشد در ولایت داشتن.
۲. رفع حاجات رعیت به ویژه مسلمانان.

۳. قناعت و پرهیز از تجمل.

۴. رفق و سازگاری با مردم و نهی خشونت و درشتی.

۵. جلب رضایت خلق.

۶. طرد متملقان و جذب متجسسان راستگو.

۷. شریعتمداری در سیاست و ترجیح خشنودی خدا بر خشنودی خلق؛ زیرا، خشنودی خدا خشنودی خلق را در بردارد.

۸. ضرورت دیدار علما و حریص به نصیحت آنها بودن.

۹. اصلاح خود و اطرافیان قبل از اصلاح مردم.

۱۰. پرهیز از تکبر و استبداد رأی (دیری مهر، ۱۳۸۳: ۱۲).

امام محمد غزالی در چند اثر خود بر توأم بودن دین و مُلک تأکید میکند؛ دین و پادشاهی را چون دو برادر میداند که از یک شکم زاده شده اند و علت این همراهی را چنین توضیح میدهد که برخورداری انسان از امنیت جانی و مالی در صورتی میسر میشود که سلطانی مُطاع وجود داشته باشد. هنگام مرگ سلاطین پیشین، فتنه ها بر میخیزد و اگر این امر ادامه یابد و سلطان مطاع دیگری بر سری رقدرت ننشیند، هرج و مرج استمرار مییابد. وی در بارهٔ خلافت، امامت و مراتب سیاست، اندیشه ورزی کرده است و شناخت آرای او در این موارد کلید فهم اندیشهٔ سیاسی غزالی است. غزالی خلافت را به حکم شرع، و نه عقل، ضروری و لازم می شمارد و به همین سبب میگوید که خلافت امری است نه از نوع امور عملی یا به گفتهٔ خود او **مهمات** و نه از نوع معقولات. او از این مقدمه چنین نتیجه میگیرد که نه ارباب فنون و حِرَف صلاحیت بحث در بارهٔ خلافت را دارند و نه فیلسوفان، بلکه فقط این فقها هستند که شایستگی و وظیفه دارند که اصول خلافت را برای مردم روشن کنند.

۶. خصال و صفات خلیفه

پس از اثبات ضرورت شرعی خلافت، غزالی به شرح خصال و صفاتی میپردازد که خلیفهٔ مسلمانان باید دارا باشد و در این مورد، خاصه در کتاب **المستظهری**، می کوشد تا خصائل و صفاتی را برای خلیفه معین کند که با نیازها و مقدرات عصرش متناسب باشد. وی احراز سه شرط را برای خلیفه لازم میداند: **نسب**، **سلامت** و **عدالت**. وی ضرورت دو صفت شجاعت و نجدت (دلبری و مردانگی) را برای ایفای فریضهٔ جهاد منکر میشود و میگوید در صورتی که خلیفه از پشتیبانی و وفاداری سلاطین دلاور و نیرومند برخوردار باشد، خود نیازی به این صفات ندارند؛ زیرا آن سلاطین

دارای آن صفات هستند؛ به همین شیوه، ضرورت صفت **رأی** یا **کفایت**، یعنی توانایی اجرای وظایف کشور داری و حکومت را رد میکند و معتقد است تا زمانی که خلیفه، وزیران دانا و مشاوران آزموده در پیرامون خود داشته باشد، کارهای اجتماع مسلمانان بر وفق اصول دین و خرد اداره خواهد شد. علم هم به عقیده غزالی برای خلیفه لازم نیست؛ زیرا نه شارع مقدس اسلام، دستوری در این باره نهاده و نه مصلحت عامه مقتضی آن است. به گفته او اگر خلیفه در نیرو و هیبت به قهر و قدرت سلاطین، و در کفایت و کشور داری به راهنمایی و تدبیر وزیران و مشاوران خود متکی است؛ چرا نباید در علم به نظر و فتوای علمای زمان خود اعتماد کند؟ پس خلیفه بهتر است که مقلد باشد و در حل مسایل شرعی مسلمانان، رأی دانایان دین را بگوید. غزالی شرط تازه‌یی را برای خلیفه مقرر میکند و آن **ورع**، یعنی پرهیزگاری یا خداترسی است. خلیفه باید، به جای اهتمام به امور دنیوی، بکوشد تا در زندگی نهان و آشکار خویش نمونه تقوا و پارسایی باشد تا بدین گونه اتباع خود را به پرهیز از گناه و پیروی از فرمانهای خدا و فرستاده او تشویق کند؛ پس حکومت سلاطین به دو شرط مشروع میشود:

۱. سلاطین از قدرت کافی بهره مند باشند تا مسلمانان بتوانند در صلح و امان زیست کنند؛
۲. آن که سلاطین به خلیفه وفادار باشند و این وفاداری را نیز با ذکر نام خلیفه و ضرب سکه به نام او ابراز دارند. با احراز این دو شرط حتی اگر سلطان ستمگر باشد، مسلمانان باید از فرمان او پیروی کنند و گر نه خلع او موجب آشوب و هرج و مرج خواهد شد. محور اصلی اندیشه سیاسی غزالی پیرامون نظام سیاسی خلافت شکل گرفته است. او چند ویژگی اساسی برای خلافت مطرح میکند که عبارتند از:

۱. خلافت مستلزم وجود قدرت لازم برای استقرار نظم است

۲- خلافت نماینده یا مظهر وحدت تام امت مسلمان و تداوم تاریخی آن است

- ۳- خلافت قدرت اجرایی و قضایی خود را از شریعت اسلامی به دست می‌آورد و یگانه نظام سیاسی مشروع در اسلام است؛ اما همان طوری که آورده شد در زمان غزالی دو نهاد قدرت، یعنی نهاد خلافت و سلطنت داعیه دار قدرت شده بودند. غزالی در بیان اندیشه سیاسی خود در عین مدنظر داشتن واقعیتهای موجود، یعنی پیدایش قدرتهای محلی و سلاطین مستقل، سعی نموده است به تقویت نهاد خلافت بپردازد. در این هنگامه، وقتی که خلیفه المستظهر او را به نگارش رساله‌یی در باره خلافت مأمور کرد، غزالی گریزی از آن نداشت که در بیان عقاید خود واقعیات سیاسی ناگوار

زمان را به حساب آورد و ماهیت مقام خلافت و شرایط و وظایف خلیفه را به نحوی بیان کند که با این واقعیات سازگار درآید. غزالی مانند مائوردی خلافت را به حکم شریعت ضروری دانسته است و بحث پیرامون خلافت را نه از آن فیلسوفان، بلکه از آن فقیهان میداند و معتقد است که اینها وظیفه دارند که اصول خلافت را برای مردم تبیین نمایند. وی پس از اثبات ضرورت شرعی خلافت به شرح خصایصی میپردازد که خلیفه مسلمانان باید دارا باشد. غزالی احراز چهار شرط را برای خلیفه لازم میداند که عبارتند از: نسب و سلامت و عدالت. شرط تازه‌یی را که برای خلیفه مقرر کرده است: ورع، یعنی پرهیزگاری یا خداپرستی است و خلیفه بکوشد در زندگی نهان و آشکار خویش نمونه تقوی و پارسایی باشد تا بدین گونه اتباع خود را به پرهیز از گناه و پیروی از فرمان خدا و فرستاده او تشویق کند. وی شیوه انتخاب خلیفه را دارای سه شیوه میداند: ۱. بیعت است که اهل حل و عقد با کسی که به نظر ایشان حایز شرایط لازم برای مقام خلافت باشد، بیعت میکنند؛ ۲- اجماع فرق اسلامی که پایه آن شرع است نه عقل؛ ۳- ضرورت انتخاب امام.

در روزگار غزالی، خلیفه، دیگر بخشنده قدرت نبود؛ بلکه صرفاً مشروعیت دهنده به قدرتهایی بود که به نیروی زورکسب شده بود. با روی کار آمدن سلجوقیان (۴۳۲ هجری) دستگاه خلافت عباسیان بیش از پیش رو به ضعف و انحطاط نهاد. سلجوقیان اگر چه مانند غزنویان در زمره اهل تسنن به شمار میآمدند؛ حتی پایتخت ایشان، که در مرو و سپس در اصفهان بود، در اواخر سلطنت ملکشاه به بغداد منتقل شد. در عصر غزالی بحران روابط میان نهاد خلافت و سلطنت یکی از فرازهای حساس خود را طی میکرد، که در دوره سلجوقی این رابطه وضع کاملاً جدیدی پیدا کرده بود؛ به طوری که دستگاه خلافت و شخص خلیفه، تحت الحمایه سلطان سلجوقی محسوب میشدند (آن لمبتون، ۱۳۷۸: ۲۳).

در حقیقت خلیفه به یک قدرت پوشالی تبدیل شده بود و مشروعیت واقعی تنها از آن دارندگان قدرت واقعی بود. غزالی در طرح آرای خود به دنبال احیای مقام و شأن از دست رفته خلافت است و سعی دارد که میان خلیفه و سلطان رابطه نوینی را تعیین کند؛ بنابراین، مهمترین بخش اندیشه سیاسی غزالی در باره ارتباط خلیفه و سلطان است. برای فهم بهتر اندیشه سیاسی غزالی باید توجه داشت که با پیدایش سلجوقیان دستگاه خلافت عباسیان بیش از پیش رو به ضعف و انحطاط نهاد با آنکه سلجوقیان نقش مدافعان سرسخت سنت را داشتند، برخلاف دودمانهایی که پیش از آنان در بخشهای خاوری سرزمین ایران بودند، القاب پیش از اسلام را نیز به کار میبردند و سلاطین سلجوقی خویش را شاهنشاه مینامیدند. به گفته بارتولد در عصر سلجوقیان، خلیفه الله دیگر امامی بود محروم از حکومت

دنیوی که سلطان ظل الله شده بود (و. وبارتولد، ۱۳۷۷: ۳۵).

در قرن پنجم سلجوقیان که از طرفداران خلافت عباسیان بودند توانستند یک حکومت مرکزی نیرومند برقرار نمایند که از لحاظ سیاسی تحت تسلط سلاطین سلجوقی و از لحاظ دینی در پناه خلافت بغداد باشد. سلجوقیان در عصر غزالی صاحبان جدید قدرت و سلطه شده بودند. در چنین شرایطی غزالی برای توجیه وضعیت به وجود آمده؛ یعنی پیدایش سلطنت در مقابل خلافت، میان منصب خلافت و منصب حکومت یا کشورداری قایل به تفاوت میشود و میگوید: خلیفه کسی است که به موجب عهد و میثاقی که با جماعت مسلمانان بسته است، منصب امامت یا پیشوایی آنان را احراز کرده است؛ به این جهت همه قدرتها و اختیارات از او ناشی میشود و اوست که مسؤولیت نهایی حسن اداره معاش و تأمین رستگاری معنوی آنان را برعهده دارد. غزالی اندیشمندی است که واقعیتهای سیاسی زمان خود و رابطه نیروهای موجود در آن را از نظر دور نداشته است. در نظر او خلافت عباسیان در دوره فرمانروایی سلجوقیان با دو خطر عمده درونی و بیرونی مواجه بود، و خطری که هر یک به نوعی لرزه بر ارکان دستگاه خلافت انداخته بود که در درون با جنبش شیعی و اسماعیلیان و در بیرون با صلیبیان درگیر بود. در مقابل این خطرات دستگاه خلافت عملاً از توان رویارویی برخوردار نبود؛ به همین خاطر به حمایت و پشتیبانی سلطنت برای رویارویی با این گونه خطرات شدید نیازمند بود، غزالی در طرح اندیشه خود سعی دارد که در عین حفظ مقام و شأن خلافت، تقویت سلطنت سلجوقیان را نیز مورد لحاظ قرار دهد تا خلافت عباسی با تکیه بر قدرت نظامی پادشاهان سلجوقی بتواند با این دو تهدید عمده مقابله نماید و از این طریق دستگاه خلافت برای مبارزه با دشمنان خود پشتیبانی محکم داشته باشد.

۷. نتیجه

از مجموع مطالب گفته شده در این مقاله نتایج زیر به عمل میآید:

۱. امام محمد غزالی یکی از درخشانترین چهره های تاریخ اندیشه سیاسی در حوزه تمدن اسلامی محسوب میشود. او نه تنها عصر خود را تحت تأثیر قرار داد که هنوز هم که هنوز است این سلطه همچنان برقرار مانده است؛ از این رو آثار و تألیفات وی به مقیاس وسیع مورد بحث، مطالعه، شرح و تفسیر قرار داشت.

۲. اندیشه سیاسی وی مجموعه یی از تأملات و کوشش فقهی - سیاسی است که به منظور پاسخگویی به مقتضیات زمانه اش مجال طرح و بسط پیدا کرده است؛ به عبارت دیگر میان اندیشه های سیاسی وی و هم چنین اوضاع سیاسی - اجتماعی جامعه اش و اوضاع بین الملل آن روز ارتباطی

وثیق برقرار است. فهم اندیشه های سیاسی امام محمد غزالی بدون درک زندگی علمی و سیاسی و بررسی اوضاع زمانه وی مقدور نمیباشد. نگاه غزالی نسبت به مؤلفه های سیاست و قدرت در جامعه اسلامی عصر خلافت عباسی، نگاهی چند بعدی و ژرف است. او میکوشد بین اصول و مبانی تفکر سیاسی خود از یک طرف و واقعیتهای اجتماعی و ساختار قدرت سیاسی زمانه از طرف دیگر پل زند. در حقیقت این پل، پل میان آرمان گرایی و واقع گرایی است (محمودی، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

۳. غزالی یک فقیه و فیلسوف سیاسی است که با توجه به قرائت ویژه یی خود از آموزه های اسلامی به دنبال ترسیم جامعه سیاسی از نوع آرمانی است؛ اما این آرمان با واقعیتهای دنیای سیاست نسبتی وثیق برقرار میکند؛ از این جهت او را یک فقیه ریالیست میتوان دانست. فقیهی که هم اندیشه میکند و هم از لحاظ عملی به سیاست مداخله نموده و به تدبیر امور خلق و بسامان شدن حیات سیاسی - اجتماعی آنان همت میگمارد.

۴. غزالی به مثابه یک متشرع از پایگاه فقه و شریعت و از منظر اخلاق به سیاست مینگرد و سیاست و حکومت را نه هدف که به عنوان ابزار در جهت مقاصد شریعت تلقی میکند.

۵. الگوی مطلوب غزالی در سیاست و حکومت خلافت و سلطنت میباشد؛ از این رو سلطان را اساس ملک میداند «أَسَاسُ مُلْکٍ است وخیر و برکت و آبادی ملک از عدل و داد مَلِک برمی خیزد و کار خلق با سلطان زمانه پیوسته است» (دبیری مهر، ۱۳۸۳). از لحاظ عملی نیز روابط حسنه یی با خلیفه و سلطان و وزیر دارد و مورد توجه و مشاوره آنان است، از هر فرصتی برای القای آرا و اندیشه های خود استفاده میکند و با نصایح خود آنان را در انتخاب راه یاری مینماید.

مآخذ

۱. امیر دبیری مهر. (۱۳۸۳). «غزالی: فقیه ریالیست»، خردنامه، روزنامه همشهری دیماه.
۲. ایزدی، عظیم. (۱۳۸۲). «بررسی اندیشه سیاسی محمد غزالی»، روزنامه همشهری.
۳. غزالی، امام محمد. (۱۳۶۴). **احیاء علوم الدین**. ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. زبیدی، مرتضی. (۱۳۰۲). **اتحاف ساده**. بیروت: ج ۱. چاپ افست.
۵. سبکی، تاج الدین. (۱۹۶۴). **طبقات الشافعية الكبرى**. تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو و محمود محمد الطفاحی. قاهر: ج ۴. داراحیا الکتب العربیة.
۶. سعید، محمد. (۱۳۶۹). **مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی**. تهران: خوارزمی.

۷. سیدعلی محمودی. (۱۳۷۸). **کاوش عناصر نظریه دولت در اندیشه سیاسی امام محمد غزالی**. مجله نامه فرهنگ، سال نهم، دوره سوم و شماره ۲ و ۳.
۸. غزالی، امام محمد. (۱۳۶۸). **کیمیای سعادت**. تهران: چاپ چهارم. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. غزالی، امام محد. (۱۹۸۳). **الاقتصاد فی الاعتقاد**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. غزالی، امام محمد. (۱۳۶۳). **مکاتیب فارسی غزالی**. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال. تهران: سنایی طهوری.
۱۱. قادری، خاتم. (۱۳۷۰). **اندیشه سیاسی غزالی**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۲. م. نجار خوزی. (۱۳۶۶). **سیاست در فلسفه سیاسی اسلامی**. ترجمه فرهنگ رجایی، مجله معارف، دوره چهارم، شماره ۳.
۱۳. آن لمبتون. (۱۳۷۸). **نظریه های دولت در ایران**. ترجمه چنگیز پهلوان. تهران: انتشارات گیو.
۱۴. و. و. بارتولد. (۱۳۷۷). **خلیفه و سلطان**. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۵. حمید عنایت. (۱۳۷۸). **نهادهای اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام**. تهران: انتشارات روزنه.
۱۶. محمد عبدالمعز نصر. (۱۹۶۱). «فلسفه السیاسیة عند الغزالی». قاهره: المجلس الاعلى لرعاية الفنون و آداب العلوم الاجتماعیه.
۱۷. نصر، محمد عبدالمعز. (۱۹۶۱). «فلسفه السیاسیة عند الغزالی». قاهره: المجلس الاعلى لرعاية الفنون و آداب العلوم الاجتماعیه.